



A Phenomenological Study of the Acculturation Strategies of Afghan Child Laborers (Case Study: Hami Parto Center, District 5 of Tehran)¹

Elham Ghanizadeh

PhD Candidate in Sociology, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran

Samad Rasoulzadeh Aghdam²

Associate Professor of Family and Women's Studies Department, Azerbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran

Mehrdad Mohammadian

Assistant Professor of Sociology Department, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran

Received: 29 February 2024

Revised: 18 April 2024

Accepted: 1 May 2024

Doi: 10.22067/social.2024.87081.1485

Abstract

As a neighboring country, Afghanistan is facing serious security and economic issues, and many Afghans emigrate to adjacent countries in search of improved living conditions. Iran is one of the main destinations for these immigrants, who often enter Iran illegally without any special skills and abilities, and are compelled to engage in low-level jobs. The children of these immigrants are also forced to work due to the economic problems of their families. Given the fact that many Afghan children and adolescents were born in Iran or emigrated to this country at a young age, the issue of their acculturation is of paramount importance. In this regard, the purpose of this study is to shed light on the acculturation strategies of Afghan child laborers in Iran. In the present study, which adopts a qualitative method and a phenomenological approach, the semi-structured in-depth interview technique has been employed for data collection. The participants were Afghan children admitted to the Parto Support Center in District 5 of Tehran, 18 of whom were interviewed. The participants were selected using purposive sampling method with maximum diversity. The analysis was conducted using the Moustakas method. According to the findings, the acculturation strategies of Afghan child laborers include assimilation, separation, coordination or adaptation, marginalization or isolation. Integration is the most common form of acculturation

1. Extracted from PhD dissertation, defended at Islamic Azad University, Khalkhal Branch, Khalkhal, Iran

2. Corresponding Author, Email: samad1356@gmail.com

strategy, as it allows Afghan child laborers to adapt to the identity and culture of the host community while preserving their cultural identity and values.

Keywords: Acculturation, Afghan Children, Working Children, Phenomenology.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

مطالعه پدیدارشناختی راهبردهای فرهنگ‌پذیری کودکان کار افغانی (مطالعه موردی: مرکز

حامی پرتو منطقه ۵ تهران)

الهام غنی‌زاده (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران)

elhamgh50@yahoo.com

صمد رسول‌زاده اقدم (دانشیار گروه مطالعات خانواده و زنان، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران، نویسنده

مسئول)

samad1356@gmail.com

مهرداد محمدیان (استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران)

dr.mhm1350@gmail.com

چکیده

افغانستان به‌عنوان یک کشور همسایه با مشکلات امنیتی و اقتصادی جدی روبه‌رو بوده و بسیاری از افغانستانی‌ها به‌دنبال بهبود شرایط زندگی خود به کشورهای همسایه مهاجرت می‌کنند، ایران به‌عنوان یکی از مقصدهای اصلی این مهاجران انتخاب می‌شود. مهاجرانی که به شکل غیرقانونی از افغانستان به ایران می‌آیند از مهارت و توانایی خاصی برخوردار نبوده و در کارهای رده پایین جامعه مشغول به کار می‌شوند. کودکان این مهاجران نیز به‌دلیل مشکلات اقتصادی خانواده‌هایشان مجبور به کار می‌شوند. با توجه به اینکه بسیاری از کودکان و نوجوانان افغانستانی در ایران به دنیا آمده‌اند یا در سنین کودکی به این کشور مهاجرت کرده‌اند، مسئله فرهنگ‌پذیری آن‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این راستا، هدف پژوهش حاضر فهم راهبردهای فرهنگ‌پذیری کودکان کار افغانی در ایران است. در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش کیفی و رویکرد پدیدارشناختی، از تکنیک مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته برای جمع‌آوری اطلاعات پژوهش استفاده

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیست‌ویکم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳، شماره پیاپی ۴۷، ۳۳۵-۳۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۱/۳۰ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۰۲/۱۲

شده است. مشارکت‌کنندگان پژوهش را کودکان افغانی حاضر در مرکز حامی پرتو در منطقه ۵ تهران تشکیل داده‌اند و با ۱۸ نفر از آن‌ها مصاحبه شده است. برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری هدف‌مند با حداکثر تنوع استفاده شد. داده‌ها با استفاده از روش موستاکاس تحلیل شده‌اند. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که راهبردهای فرهنگ‌پذیری کودکان کار افغانی عبارتند از: همانندسازی، جدایی یا انفصال، هماهنگی یا انطباق، حاشیه‌گزینی یا انزواطلبی. یکپارچگی، رایج‌ترین شکل راهبرد فرهنگ‌پذیری است؛ چراکه به کودکان کار افغانی اجازه می‌دهد با وجود پایبندی به هویت فرهنگی و ارزش‌های جامعه خویش، خود را با هویت و فرهنگ جامعه میزبان وفق دهند.

واژگان کلیدی: فرهنگ‌پذیری، کودکان افغانی، کودکان کار، پدیدارشناختی.

۱. مقدمه

از دیدگاه انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان، فرهنگ‌پذیری به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر اثر تماس‌ها و برخوردهای فرهنگی یک قوم یا ملت، یا میان دو قوم یا دو ملت شکل می‌گیرد. این فرایند همراه با تبدیل یا تغییر شکل بر دو جامعه به‌ویژه جامعه‌ای که پذیرای آن فرهنگ است، اثرگذار است. این امر بیانگر آن است که انسان موجودی فرهنگ‌پذیر است و این پذیرش فرهنگی، رفتارهای معین هر جامعه‌ای را شکل داده و آن را نسل به نسل و سینه به سینه انتقال داده است (فرگوسن^۱ و همکاران، ۲۰۲۳). همچنین مهاجرت از یک مکان به مکانی دیگر، افزون بر اثرات گوناگونی که بر شئون مختلف زندگی دارد، از نظر سلامت روانی نیز مسائل متعددی را به وجود می‌آورد که همانا ریشه در نحوه فرهنگ‌پذیری فرد دارد. گاهی فشاری که فرد، در رویارویی با فرهنگ دیگری، متحمل می‌شود آن قدر مهم است که در برخی موارد مانند دگرگونی‌های دینی و دگردیسی‌های هویتی، موجب دگرگونی‌های بنیادینی در زندگی او می‌شود (کرینکمپ و همکاران^۲، ۲۰۲۳). مهاجرت به

1. Ferguson
2. Kreienkamp

یک کشور جدید می‌تواند کودکان و نوجوانان را به طرق مختلفی از جمله روابط خانوادگی، عملکردهای اجتماعی و آموزشی تحت تأثیر قرار دهد (راتوری و سبوتاری^۱، ۲۰۲۳).

مهاجرت به شکل غیرقانونی از کشور افغانستان به کشورهای دیگر از جمله ایران، در چند دهه اخیر، یکی از بزرگ‌ترین جابه‌جایی‌های جمعیتی در تاریخ معاصر است (میرزائی، ۱۳۹۶). مهاجران غیرقانونی به دلیل ویژگی‌ها و موقعیت خاص خود، به‌ویژه سرمایه انسانی پایین و برخوردار نبودن از حمایت‌های قانونی، اثراتی را در اقتصاد کشور مقصد بر جای می‌گذارند (کیمپماکی^۲، ۲۰۲۳). بیشتر این نوع مهاجران، ماهر نبوده و در بازار کار (کارگری) با دیگر کارگران رقابت می‌کنند (هوتاوروک^۳ و همکاران، ۲۰۲۳). همچنین در میان بسیاری از مشکلاتی که مهاجران در یک کشور میزبان با آن مواجه هستند، حادثترین مشکل، سازگاری است (کاراکوسه و یایلاجی^۴، ۲۰۲۳). علاوه بر این، این تصور اشتباه وجود دارد که کودکان در مقایسه با بزرگسالان به راحتی با هر شرایط و موقعیت تازه‌ای سازگار می‌شوند، اما در این زمینه، کودکان آسیب‌پذیرترین افراد هستند. والدین در میان پیش‌بینی‌هایی که از مشکلات و چالش‌های احتمالی مهاجرت دارند، به ندرت جایی برای مشکلات کودکان در گوشه ذهن خود خالی می‌گذارند، زیرا والدین نگران جستجوی شغل و یافتن راه‌هایی برای سازگاری با فضای جدید هستند (باتوچینا و استراکسین^۵، ۲۰۱۹). این در حالی است که مهاجران افغانستانی از تحصیل در بسیاری از دانشگاه‌ها و رشته‌ها محروم هستند و مشاغلی که بر عهده می‌گیرند اغلب مشاغل پرزحمت و کم‌درآمد است (علاالدینی^۶، ۲۰۱۹). چنین وضعیتی آن‌ها را در شرایط و جایگاه اجتماعی فرودستی قرار می‌دهد و بیشتر کودکان این افراد نیز، در همان شرایط

1. Raturi & Cebotari
2. Kimpimäki
3. Hutaaruk
4. Karaköse & Yaylaci
5. Batuchina & Straksiene
6. Alaedini

از تحصیل بازمی‌مانند (کوشیمیندر و دوبو^۱، ۲۰۲۳). افزون بر آن، بسیاری از کودکان افغان کارهایی مثل زباله‌گردی و تکدی‌گری انجام می‌دهند (ایمانی و نرسیسیانس، ۱۳۹۱) که می‌تواند مشکلات روانی، خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی فراوانی برای آنان به‌همراه داشته باشد (ولبرگت^۲ و همکاران، ۲۰۲۳).

با توجه به اهمیت موضوع فرهنگ‌پذیری کودکان کار، تاکنون تحقیقات بسیار کمی در این باره در کشور ما صورت گرفته است. در این زمینه، میرزائی (۱۳۹۵) در پژوهشی نشان می‌دهد که در عمل، هر مهاجر در مقایسه با شرایط محیطی و شخصیتی خود، راهبرد ویژه‌ای را برای فرهنگ‌پذیری (جذب، ادغام، جدایی و حاشیه‌گزینی) انتخاب می‌کند که پیامدهای هرکدام متفاوت با دیگری است. بوستانی و همکاران (۱۳۹۶) نیز معتقدند افزایش میزان هراس اجتماعی و محرومیت نسبی برای مهاجران می‌تواند باعث افزایش احساس جدایی و حاشیه‌گزینی در بین آنها شود. خسروی و همکاران (۱۳۹۵) نیز نشان دادند کوشش برای کاهش تبعیض در محیط مدرسه و نیز اجرای برنامه‌های آموزشی به‌منظور آشنایی بیشتر با فرهنگ جامعه میزبان می‌تواند سازگاری بالاتر دانش‌آموزان افغانی را به‌دنبال داشته باشد. خو^۳ و همکاران (۲۰۲۳) نیز در پژوهش خود نشان دادند که جدایی، ادغام و جذب اصلی‌ترین استراتژی‌های فرهنگ‌پذیری مهاجران چینی در آمریکا است. بنابراین، با توجه به شکاف یا خلأ علمی در زمینه راهبردهای فرهنگ‌پذیری کودکان کار افغانی در ایران، هدف پژوهش حاضر، پاسخگویی به این پرسش است که کودکان کار افغانی چه تجاربی از شیوه‌های فرهنگ‌پذیری در ایران دارند؟

-
1. Kuschminder & Dubow
 2. Vollebregt
 3. Xu

۲. مبانی مفهومی و پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه تحقیق

یافته‌های پژوهش ایمان و مرادی (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی رابطه بین راهبردهای فرهنگ‌پذیری و سلامت روانی در میان مهاجران: نمونه موردی مطالعه شهر کرمانشاه»، بیانگر آن است که رابطه معناداری بین متغیرهای راهبردهای فرهنگ‌پذیری و فرهنگ‌پذیری در مقصد و مدت اقامت با سلامت روانی مهاجران وجود دارد.

نتایج مطالعه قاسمی و امیری (۱۳۸۹) در تحقیقی با عنوان «سازگاری اجتماعی و فرهنگی مهاجران ایرانی در آمریکا»، نشان می‌دهد که ایرانیان مهاجر به ایالات متحده، ضمن رعایت هنجارها و احترام به قوانین جامعه جدیدی که در آن زندگی می‌کنند، از فرهنگ ملی و قومی خویش نیز فاصله نگرفته‌اند.

یافته‌های میرزائی (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای با عنوان «راهبردهای فرهنگ‌پذیری و بهداشت روانی مهاجرین افغانستانی در شهرک قائم قم»، بیانگر آن است که نبود سیاست‌های بلندمدت دولت ایران در قبال مهاجران، شرایط ناپایدار اقتصادی در ایران به‌ویژه بعد از حذف یارانه‌ها، شرایط نامساعد امنیتی اقتصادی-داخلی افغانستان و... شرایط سازگاری و فرهنگ‌پذیری مهاجران را در ایران، بیش از پیش با دشواری مواجه کرده است.

یافته‌های خسروی و همکاران (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان «مطالعه عوامل مرتبط با سازگاری دانش‌آموزان افغانستانی ساکن در شهر شیراز»، بیانگر آن است که بین متغیر سازگاری و متغیرهای تبعیض، رضایتمندی، احساس تعلق به ایران، پذیرش جامعه میزبان، تأکید والدین بر فرهنگ بومی، هویت ملی و محل تولد مادر، رابطه معناداری وجود دارد. نتایج مدل رگرسیونی نیز نشان داد که متغیرهای تأکید والدین بر فرهنگ بومی، هویت ملی، احساس تعلق به ایران، رضایتمندی و محل تولد مادر، تعیین‌کننده‌های اصلی سازگاری هستند.

یافته‌های کاظم‌زاده و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای با عنوان «سازگاری فرهنگی مهاجران در رمان شیکاگو، اثر علاء الأسوانی؛ براساس نظریه فرهنگی‌پذیری جان بری»، بیانگر آن است که فرهنگ‌پذیری فرایندی مرحله‌ای و پیچیده است و عناصری همچون ریشه‌های دینی، قومی، میهنی و نگرش‌های فردی در آن دخیل هستند. قهرمانان با پیشینه‌ها و نگرش‌های متفاوت در این فرایند، استراتژی‌های متعددی از جمله جدایی، همانندی و یکپارچگی را برای وفق دادن خود با محیط جدید به کار می‌برند. استراتژی یکپارچگی، بهترین راهبرد برای حل چالش‌های فرهنگی مهاجر است؛ زیرا مهاجر برای داشتن تعامل سودمند در محیط جدید، به ایجاد هویتی دوگانه در خود نیاز دارد تا با وجود حفظ فرهنگ مادری، خود را با ارزش‌ها و معیارهای فرهنگی جامعه میزبان نیز وفق دهد.

تارتاکوفسکی^۱ (۲۰۱۲) در تحقیقی به مطالعه عوامل مؤثر بر فرهنگ‌پذیری نوجوانان مهاجر روسی و اوکراینی در اسرائیل پرداخته است. یافته‌های وی بیانگر آن است که نگرش‌ها به کشور مبدأ و میزبان و محدودیت‌های محیطی درک‌شده (از جمله تبعیض درک‌شده و همچنین حمایت اجتماعی درک‌شده از سوی والدین، همسالان و معلمان) بر تمایلات فرهنگ‌پذیری مهاجران تأثیرگذار هستند. نتو و نتو^۲ (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای با عنوان «فرهنگ‌پذیری و عزت نفس در میان مهاجران هندی در پرتغال»، نشان دادند که ادغام یا انطباق شایع‌ترین راهبرد فرهنگ‌پذیری مهاجران هندی مقیم پرتغال است. همچنین افرادی که از این راهبرد برای فرهنگ‌پذیری استفاده می‌کنند، در مقایسه با مهاجران دیگر از عزت نفس بالاتری برخوردارند.

کورت^۳ و همکاران (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای با عنوان «ادغام فرهنگی-اجتماعی پناهندگان افغان در ترکیه»، نشان دادند که قرار گرفتن در معرض رویدادهای بالقوه آسیب‌زا و عوامل استرس‌زای پس از جابه‌جایی، از مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده سلامت روان و ادغام اجتماعی-فرهنگی پناهندگان افغان

1. Tartakovsky

2. Neto & Neto

3. Kurt

در ترکیه هستند. این تجارب استرس‌زا سلامت روان پناهندگان را بدتر می‌کند و مانع ادغام آن‌ها در جامعه میزبان می‌شود.

صفاک^۱ و همکاران (۲۰۲۴) در مطالعه‌ای به بررسی شرایط فرهنگ‌پذیری مهاجران افغان و سوری در ترکیه پرداخته‌اند. یافته‌های آن‌ها بیانگر آن است که شباهت‌های فرهنگی، مذهبی و ارزش‌های جمعی از عوامل اصلی فرایندهای فرهنگ‌پذیری مهاجران افغانی و سوری هستند. اما تبعیض به پناهندگان، شرایط اقتصادی، موانع نهادی و رویه‌ای در ترکیه از موانع اصلی سازگاری یا فرهنگ‌پذیری موفق مهاجران در ترکیه هستند.

برای جمع‌بندی پیشینه پژوهش می‌توان گفت که تحقیقات انجام‌شده درباره مسئله این پژوهش، نشان‌دهنده پرشماری پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه در چارچوب روش کمی است. مطالعات پیمایشی اشاره‌شده با به‌کارگیری موضع بیرونی از تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان در زمینه شیوه‌های فرهنگ‌پذیری غفلت کرده‌اند؛ از این رو، سهم پژوهش‌های کیفی در این حوزه بسیار کم است. همچنین جستجو در پایگاه‌های داده‌های علمی نشان داد که تحقیقی درباره شیوه‌های فرهنگ‌پذیری کودکان و نوجوانان کار افغانی انجام نشده است؛ بنابراین، پژوهش حاضر در نظر دارد تا با به‌کارگیری نگاه درونی به مطالعه تجربه‌های زیسته کودکان و نوجوانان افغانی در ایران بپردازد.

۲-۲. مبانی مفهومی

فرهنگ‌پذیری مفهومی است که برای نخستین بار در سال‌های آغازین دهه بیست میلادی، در دو حوزه جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی مطرح شد. پژوهشگران، این واژه را برای شرح پویایی‌های رفتار افراد متعلق به فرهنگ‌های متفاوت و در تماس با یکدیگر به‌کار گرفتند.

فرایند فرهنگ‌پذیری، در مباحث فرهنگی مهاجران اصولاً به‌عنوان یک فرایند یادگیری در نظر گرفته می‌شود که فرد از طریق آن زندگی در یک بستر اجتماعی - فرهنگی جدید را آغاز می‌کند. این

فرایند فرهنگ‌پذیری ریشه در جامعه مبدأ یعنی اجتماعی شدن اولیه دارد. فرهنگ‌پذیری فقط شامل گروه‌های مهاجر نمی‌شود بلکه نزد افراد طبقه مسلط هر جامعه که با جامعه‌ای بزرگ‌تر دارای مرادوات دائمی هستند نیز اتفاق می‌افتد. فرهنگ‌پذیری فرایند مستمر و هم‌کنشانه‌ای است که شامل همه افراد حاضر در جامعه متکثر فرهنگی می‌شود. فرهنگ‌پذیری، برای درک مقوله روابط میان فرهنگی و ارتباط متقابل افراد در جوامع چندفرهنگی، در بین پژوهشگران روابط بین فرهنگی و به‌ویژه علاقه‌مندان به حوزه مهاجرت، به موضوعی مهم تبدیل شده است (بری^۱، ۲۰۰۵).

در جوامع چندفرهنگی، افراد شیوه‌های یکسان برای قبول فرهنگ جامعه جدید را به کار نمی‌گیرند، بلکه راهبردهایی را در پیش می‌گیرند که متناسب با وضعیت گذشته آنان در جامعه مبدأ و وضعیت فعلی در جامعه مقصد باشد. در اینجا ما با الگویی دو وجهی از فرهنگ‌پذیری روبه‌رو هستیم که دیدگاه‌های هر دو طرف این پدیده، یعنی مهاجران و شهروندان آن جامعه، لحاظ می‌شوند. دیدگاه اول به نگر داشت فرهنگ اولیه مهاجران مربوط می‌شود؛ به این نحو که تا چه میزان در جامعه جدید، آن فرهنگ موروثی باید محترم شمرده شود؛ دیدگاه دوم اینکه به چه مقدار باید با دیگر گروه‌های قومی-فرهنگی جامعه جدید ارتباط برقرار کرد (میرزائی، ۱۳۹۶).

تاکنون نظریه‌های متعددی برای توصیف پدیده فرهنگ‌پذیری تدوین شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به نظریه پادیلا و کیف^۲ و جان بری اشاره کرد. پادیلا و کیف، فرهنگ‌پذیری مهاجران را در جامعه مقصد، به دو بعد فراساختاری فرهنگ، به نام آگاهی فرهنگی و وفاداری قومی نسبت می‌دهند. براساس این رویکرد، آگاهی فرهنگی، دانش مطلق است که افراد از فرهنگ‌های مبدأ خودشان و فرهنگ جامعه میزبان دارند، این دانش شامل عواملی مانند مهارت‌های زبانی، آگاهی از حوادث تاریخی مهم، نمادهای فرهنگی، فهم و درک شکل‌های موسیقی و هنری فرهنگ‌ها و استانداردهای ارزشی و رفتاری است که افراد از خود تولید می‌کنند. چنانچه مهاجران از این میراث فرهنگی آگاهی

1. Berry

2. Padilla & Keefe

بیشتر داشته باشند، در مقایسه با کسانی که تماس جدید با آنها دارند، براساس این مدل، بهتر فرهنگ‌پذیر خواهند شد. وفاداری قومی یا قوم‌مداری، زمانی روی می‌دهد که افراد مهاجر آداب و رسوم، سنت‌ها و فعالیت‌های گروهی و جمعی خود را ترجیح می‌دهند. چنانچه این مدل اتفاق بیفتد، فرهنگ‌پذیری مهاجران سخت‌تر خواهد بود (ایمان و مرادی، ۱۳۸۸، ص. ۱۵۳).

از نظر بری، فرهنگ‌پذیری مجموعه فرایندهایی است که موجب تغییر در فرهنگ افراد و گروه‌های با فرهنگ متمایز می‌شود. در نتیجه مهاجرت، بسیاری از جوامع مدرن به گروه‌های متکثر فرهنگی تبدیل می‌شوند که از نظر قدرت اقتصادی و سیاسی با هم برابر نیستند. در اینجا فرض بر این است که اقلیت ناگزیرند به بخشی از فرهنگ اصلی پیوندند و بیشتر به اراده، تحرک و ماندگاری افراد بستگی دارد (بری و سم، ۱۹۹۷).

جان بری تأکید می‌کند هرچند این نظریه مربوط به مهاجران است، ولی نتایج آن به گروه‌های اقلیت و افراد بومی نیز قابل تعمیم است. وی معتقد است مهاجر پس از ورود به جامعه میزبان با دو مسئله مهم روبه‌روست: یکی آنکه آیا هویت فرهنگی خود را به‌عنوان یک ارزش حفظ کند؟ یا اینکه ارزش آن است که برای ایجاد ارتباط سازنده با جامعه بزرگ‌تر، با فرهنگ میزبان درآمیزد؟ آنچه در این انتخاب عامل تعیین‌کننده است، این است که مهاجر تا چه میزان به حفظ هویت خود یا مشارکت و تماس با سایر گروه‌های فرهنگی تمایل نشان دهد؛ هنگامی که این دو موضوع به‌طور هم‌زمان در نظر گرفته می‌شود، چهار استراتژی فرهنگ‌پذیری (همانندی، یکپارچگی، جدایی و حاشیه‌نشینی) ایجاد می‌شود که در قالب پاسخ مثبت یا منفی به دو سؤال اساسی بیان‌شده شکل می‌گیرد (بری، ۲۰۱۹).

یکپارچگی شخص مهاجر به فرهنگ جامعه مبدأ پایبند است؛ درحالی‌که با فرهنگ جامعه مقصد نیز ارتباط دارد و به آن هم پایبند است. در یکپارچگی نوعی دو فرهنگی واقعی وجود دارد و وفاداری

به هر دو فرهنگ، نوعی همبستگی اجتماعی را به وجود می‌آورد. همانندی زمانی رخ می‌دهد که فرد هویت فرهنگی خود را از دست داده و به فرهنگ جامعه مقصد روی می‌آورد. در همانندی، فرد مهاجر در فرهنگ جامعه میزبان ادغام می‌شود و به شیوه و آداب و رسوم فرهنگی جامعه میزبان عمل می‌کند. جدایی در نظر بری حفظ فرهنگ اصلی خود و نداشتن رابطه با جامعه میزبان است. جدایی برای مهاجر وقتی است که علاقه‌مندی به فرهنگ خودی وجود دارد و افراد به فرهنگ سنتی خود اهمیت می‌دهند، اما هیچ توجهی به فرهنگ جامعه میزبان ندارند. و در نهایت استراتژی چهارم در مدل بری، حاشیه‌نشینی است، این استراتژی زمانی رخ می‌دهد که یک فرد مهاجر، هم فرهنگ قومی خود و هم فرهنگ جامعه میزبان را طرد می‌کند. بری مدل حاشیه‌نشینی را بیگانگی دوگانه می‌داند، چون در این استراتژی وفادار نبودن به دو فرهنگ وجود دارد (بوگرا، ۲۰۰۴).

۳. روش تحقیق

روش تحقیق به‌کاررفته در این پژوهش، کیفی بوده و از رویکرد پدیدارشناسی به‌عنوان روش عملیاتی پژوهش استفاده شده است. روش پدیدارشناسی، تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان را با هدف دستیابی به جوهره موضوع، بررسی می‌کند (ناک^۱، ۱۹۸۴). مشارکت‌کنندگان پژوهش را کودکان افغانی حاضر در مرکز حامی پرتو منطقه ۵ تهران تشکیل داده‌اند. در پژوهش حاضر، نمونه‌گیری با استفاده از روش نمونه‌گیری هدف‌مند شروع؛ بدین معنا که پژوهشگر، افراد و مکان مطالعه را از این رو برای مطالعه انتخاب می‌کند که می‌توانند در فهم مسئله پژوهش و پدیده‌محوری مطالعه مؤثر باشند (اوبیلر^۲، ۲۰۲۳)، و براساس نمونه‌گیری نظری (که در آن انتخاب نمونه‌ها با توجه به تحلیل داده‌های گردآوری شده پیشین، شناسایی می‌شود) (سوکماواتی^۳ و همکاران، ۲۰۲۳)، تا اشیاع داده‌ها ادامه یافت. درواقع، براساس نمونه‌گیری هدف‌مند کوشش شد افرادی که حامل تجربه‌های مرتبط با

1. Knaack
2. Obilor
3. Sukmawati

موضوع و مسئله و پرسش‌های تحقیق بودند، انتخاب شوند. یعنی از مشارکت‌کنندگان انواع مختلف اطلاعات لازم از جنبه‌های مختلف مسئله تحقیق به دست آورده شد. سپس برای رسیدن به اشباع نظری با نمونه‌های بیشتر و دیگری از کودکان کار افغانی، مصاحبه انجام شد تا در نهایت به نظریه‌ای که توان کافی و لازم در زمینه توضیح و تبیین موضوع و مسئله پژوهش را دارا باشد، رسیدیم. با توجه به کیفی بودن روش پژوهش، اشباع اطلاعاتی یا نظری (تکراری شدن داده‌ها یا اطلاعات) ملاک اتمام نمونه‌گیری است. در این راستا، با ۱۸ نفر از کودکان و نوجوانان کار افغانی حاضر در مرکز حامی پرتو منطقه ۵ تهران مصاحبه شد؛ چراکه داده‌های جمع‌آوری شده، تکراری شدند و طبقات اطلاعاتی تازه‌ای به دست نیامدند و اشباع نظری به دست آمد. به‌منظور گردآوری اطلاعات با توجه به حساسیت موضوع، از مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته استفاده شده است. در روند مصاحبه‌ها از مشارکت‌کنندگان درخواست می‌شد تا درباره تجارب خود در زمینه هویت‌یابی و فرهنگ‌پذیری صحبت کنند. جریان مصاحبه با استفاده از پرسش‌های تکمیلی و مبتنی بر پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان ادامه می‌یافت و سؤالاتی مانند «لطفاً در این باره بیشتر توضیح دهید» به‌مثابه سؤالات عمق‌دهنده و اکتشافی پرسیده می‌شد.

پس از پایان مصاحبه‌ها، داده‌های گردآوری شده با بهره‌گیری از روش موستاکاس^۱ (فیلیپس - پولا^۲ و همکاران، ۲۰۱۱) تحلیل شدند. تحلیل داده‌ها به این صورت بود که ابتدا مصاحبه‌ها برای درک فضای مصاحبه و شرکت‌کنندگان چندین بار بازخوانی شد. اطلاعات مکتوب مرتبط با مصاحبه‌ها چندبار خوانده شد تا محتوای کلی درک شود، این کار همراه با گوش دادن به بخش‌هایی از اطلاعات ضبط‌شده بود؛ در مرحله بعد، کدهای اصلی و عبارتهای مهم هر مصاحبه استخراج شد. به این صورت که جملات و عبارتهای مرتبط با سؤالات در مصاحبه‌ها جدا و در فایل دیگری نگه‌داری شد. این کار به این دلیل بود که اطلاعاتی که اهمیت کمتری هم دارند از دست نروند چون ممکن

1. Moustakas
2. Phillips-Pula

بود در مراحل بعدی اهمیت آن‌ها مشخص شود؛ در سومین مرحله، معنای هر عبارت توضیح و با مفهوم‌بخشی به آن، خلاصه شد. به این صورت که برای هر جمله مهم، یک توصیف کوتاه از معنای پنهان آن نوشته شد. سپس معانی استخراج شده از جملات با هم ترکیب شدند تا معنی مشترک حاصل شود؛ در مرحله چهارم، معانی به صورت دسته‌هایی از کدها، سازماندهی شدند. یعنی معانی حاصل در مرحله قبل در خوشه‌های جداگانه‌ای گذاشته و درباره آن‌ها بحث شد؛ در پنجمین مرحله کدها به صورت دسته‌های مرتبط با یکدیگر در یک دسته کلی‌تر و سپس خوشه‌هایی قرار گرفتند که از آن‌ها مفاهیم محوری به دست آمد؛ در مرحله ششم به بحث از یافته‌ها و توصیف آن‌ها پرداخته شد و در نهایت به ساختار پدیده پاسخ داده شد. ملاحظات اخلاقی پژوهش حاضر نیز شامل کسب رضایت آگاهانه، حق انصراف از پژوهش، محرمانه بودن اطلاعات و تعیین زمان و موقعیت مصاحبه از سوی شرکت‌کنندگان بود.

برای اعتبار و اعتمادبخشی به داده‌ها، از قابلیت اعتبار یا اعتبارپذیری، انتقال‌پذیری، قابلیت اعتماد و قابلیت تأیید (دنزین^۱ و همکاران، ۲۰۲۳) استفاده شده است. در واقع، به منظور رعایت قابلیت اعتبار یا روایی پژوهش کوشش شد افرادی وارد مطالعه شوند که بیش از دو سال سابقه کار داشتند. برای رسیدن به انتقال‌پذیری، از آنجایی که، در روش کیفی پژوهشگر موظف است تا مجموعه داده‌ها و توصیفات متنی خود را به نحوی کامل و غنی عرضه کند، کوشش شد با عرضه کامل یافته‌ها، این مهم تحقق یابد. برای دست‌یابی به قابلیت اعتماد، یافته‌های پژوهش به چند تن از پاسخگویان داده شد و از آن‌ها خواسته شد تا نتایج را بررسی و بازبینی کرده، نظرات خود را اعلام کنند. قابلیت تأیید نیز از طریق مرور و بازبینی‌های دقیق و چندین باره داده‌ها، تفسیرها و یافته‌های این مطالعه با نگاهی به مطالعات پیشین به دست آمد.

۴. یافته‌های تحقیق

پس از تحلیل اطلاعات براساس اصول کدگذاری درباره درک تجارب کودکان کار افغانی از شیوه‌های فرهنگ‌پذیری، ۱۸۴ کد اولیه یا خرده مقوله به دست آمد که این کدهای اولیه در قالب ۲۰ مقوله فرعی دسته‌بندی شدند. مقولات فرعی نیز در قالب ۴ مقوله اصلی (هماندسازی، جدایی یا انفصال، یکپارچگی یا انطباق و حاشیه‌گزینی) تقسیم‌بندی شدند و در نهایت مقوله هسته (شیوه‌ها یا راهبردهای فرهنگ‌پذیری) احصا شد. در جدول (۱) این مقولات قابل ملاحظه است.

فرهنگ‌پذیری فرایندی است که باعث تغییر و تحول در فرهنگ افراد و گروه‌های دارای فرهنگ متفاوت می‌شود. تحلیل مصاحبه‌های کودکان کار افغانی بیانگر آن است که آن‌ها از راهبردهای مختلفی برای فرهنگ‌پذیری و سازگاری در جامعه میزبان استفاده می‌کنند. این راهبردها عبارتند از: هماندسازی یا همانندگردی، جدایی یا انفصال، یکپارچگی یا انطباق، حاشیه‌گزینی یا انزوایابی.

هماندسازی: همانندگردی به‌عنوان یکی از راهبردهای فرهنگ‌پذیری کودکان کار افغانی شامل «رها کردن فرهنگ افغانی»، «کم‌اهمیت شدن هویت ملی و قومی خود»، «کم‌اهمیت شدن هویت فرهنگی خود»، «پذیرش فرهنگ ایرانی»، «جذب شدن در فرهنگ ایرانی»، و «سازگاری با فرهنگ جامعه میزبان» است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید: «من اینجا بزرگ شده‌ام و اینجا را دوست دارم و تصویری از افغانستان ندارم و چندتا دوست خوب هم پیدا کرده‌ام». یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: «منم مثل ایرانی‌ها لباس می‌پوشم و لباس افغانی نمی‌پوشم. یه جورایی خودم رو ایرانی می‌دونم».

جدایی: انفصال به‌عنوان یکی از راهبردهای فرهنگ‌پذیری کودکان کار افغانی شامل «حفظ فرهنگ اصلی خود همراه با نپذیرفتن فرهنگ ایرانی»، «برجسته کردن هویت و فرهنگ افغانی در مقابل فرهنگ ایرانی»، «حفظ هویت ملی و قومی خود» و «احساس نداشتن تعلق ملی و فرهنگی به جامعه میزبان» است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید: «پدرم می‌گه افغانستان خیلی بهتر از

ایرانه و پول ما ارزشش بیشتر از پول ایرانیه. من همیشه لباس افغانی می پوشم و با لهجه غلیظ افغانی حرف می زنم تا همه بدونن من افغانی هستم و به افغانی بودن خودم افتخار می کنم». یکی دیگر از مشارکت کنندگان می گوید: «افغانی ها ماشین هایی سوار می شوند که شما تو خواب هم فکرش رو نمی کنید. کشور ما خیلی بهتر از ایرانه و بزرگ بشم برمی گردم اونجا».

یکپارچگی: انطباق به عنوان یکی از راهبردهای فرهنگ پذیری کودکان کار افغانی شامل «حفظ فرهنگ افغانی خود همراه با پذیرش فرهنگ ایرانی»، «وفاداری به فرهنگ افغانی و ایرانی»، «احساس تعلق فرهنگی به جامعه میزبان»، «رعایت آداب و رسوم فرهنگ ایرانی» و «احترام گذاشتن به آداب و رسوم فرهنگ جامعه میزبان» است. یکی از مشارکت کنندگان در این باره می گوید: «من هیچ وقت نمی توانم بی خیال افغانستان و فرهنگش بشم و روزهایی که کار نمی کردم لباس افغانی می پوشیدم؛ ولی موقع کار مثل ایرانی ها لباس می پوشم. من هم افغانستان و هم ایران را دوست دارم و آدمای خوب زیادی اینجا دیدم». یکی دیگر از مشارکت کنندگان می گوید: «ما با چند تا ایرانی رفت و آمد خانوادگی هم داریم و اونا هم برای ما ارزش و احترام می گذارند و ما هم به اونا احترام می گذاریم و مشکلی با همدیگه نداریم».

حاشیه گزینی: انزوایی به عنوان یکی از راهبردهای فرهنگ پذیری کودکان کار افغانی شامل «رها کردن فرهنگ اصلی خود و ناسازگاری با فرهنگ جدید»، «رفتن به سمت دزدی، سرقت، تکدی گری و دستفروشی»، «طرد شدن از سوی فرهنگ جامعه میزبان»، «کاهش تعاملات و روابط متقابل با ایرانی ها» و «بیگانگی با فرهنگ ایرانی» است. یکی از مشارکت کنندگان در این باره می گوید: «سه-چهار سال پیش اومدیم ایران؛ نه تو افغانستان وضعمون خوب بود نه اینجا. حرف زدیم رو خیلی ها مسخره می کنند و چند دفعه دعوا کردم. بزرگ بشم عمراً به افغانستان برگردم و تو ایران که مثل افغانستانه نمی مونم و می روم اروپا». یکی دیگر از مشارکت کنندگان می گوید: «هم افغانستان جهنمه هم ایران و نمی خواهم اینجا باشم. کاش پول خوبی دستم بیاد تا از اینجا فرار کنم و از دزدی و گدایی کردن راحت شم».

جدول ۱. شیوه‌ها یا راهبردهای فرهنگ‌پذیری کودکان کار افغانی

مقوله هسته	مقولات اصلی	مقولات فرعی	تعداد پاسخگویان
فرهنگ‌پذیری کودکان کار افغانی	هماندسازی	<ul style="list-style-type: none"> - رها کردن فرهنگ افغانی - کم‌اهمیت شدن هویت ملی و قومی خود - کم‌اهمیت شدن هویت فرهنگی خود - قبول کردن فرهنگ ایرانی - جذب شدن در فرهنگ ایرانی - سازگاری با فرهنگ جامعه میزبان 	۵ نفر
	جدایی و انفضال	<ul style="list-style-type: none"> - حفظ فرهنگ اصلی خود همراه با نپذیرفتن فرهنگ ایرانی - برجسته کردن هویت و فرهنگ افغانی درمقابل فرهنگ ایرانی - حفظ هویت ملی، قومی و فرهنگی خود - احساس تعلق نداشتن ملی و فرهنگی به جامعه میزبان 	۴ نفر
	یکپارچگی یا انطباق	<ul style="list-style-type: none"> - حفظ فرهنگ افغانی خود همراه با پذیرش فرهنگ ایرانی - وفاداری به فرهنگ افغانی و ایرانی - احساس تعلق فرهنگی به جامعه میزبان - رعایت آداب و رسوم فرهنگ ایرانی - احترام گذاشتن به آداب و رسوم فرهنگ جامعه میزبان 	۶ نفر
	حاشیه‌گزینی	<ul style="list-style-type: none"> - رها کردن فرهنگ اصلی خود و ناسازگاری با فرهنگ جدید - رفتن به سمت دزدی، سرقت، تکدی‌گری و دست‌فروشی - طرد شدن از سوی فرهنگ جامعه میزبان - کاهش تعاملات و روابط متقابل با ایرانی‌ها - بیگانگی با فرهنگ ایرانی 	۳ نفر

ماخذ: یافته‌های پژوهش

۵. نتیجه گیری

یافته‌های پژوهش حاضر بیانگر آن است که کودکان کار افغانی از راهبردهای متفاوتی برای فرهنگ‌پذیری استفاده می‌کنند که عبارتند از: همانندسازی یا همانندگردی، جدایی یا انفصال، یکپارچگی یا انطباق، حاشیه‌گزینی یا انزواطلبی.

در راهبرد همانندسازی، کودکان کار افغانی، فرهنگ و هویت فرهنگی خود را رها می‌کنند و هویت فرهنگی جدیدی را می‌پذیرند. به طوری که در فرهنگ جدید ذوب یا ادغام می‌شوند و مطابق با ارزش‌ها و شیوه‌های فرهنگی جامعه جدید رفتار می‌کنند. در این راهبرد، کودکان کار افغانی خودشان را مشابه با بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای جامعه جدید می‌کنند و جدا از هرگونه اظهار دلتنگی، روابط خود را با گذشته و تاریخ کشورشان قطع می‌کنند. در واقع، کودکانی که از این راهبرد استفاده می‌کنند با نقل مکان کردن از سرزمین مادری خود به کشوری دیگر، افتخارات فرهنگی، هویت قومی و ملی خود را به دست فراموشی می‌سپارند و در جامعه جدید دچار استحاله فرهنگی می‌شوند. این کودکان در فرهنگ جدید، می‌کوشند گذشته فرهنگی و حتی ملیت خود را پنهان کنند. این یافته همسو با یافته‌های میرزائی (۱۳۹۶)، خو و همکاران (۲۰۲۳)، صفدر^۱ و همکاران (۲۰۰۹) است.

جدایی یا انفصال دیگر راهبرد رایجی است که کودکان کار افغانی برای فرهنگ‌پذیری استفاده می‌کنند. راهبرد جدایی هنگامی روی می‌دهد که کودکان کار افغانی می‌خواهند هویت فرهنگی خود را پاس بدارند و به ایجاد ارتباط و تعامل با دیگران علاقه‌ای ندارند و الگوهای ارزشی و رفتاری آن را قبول نمی‌کنند. در واقع، این راهبرد، نوعی پاتک فرهنگی است و مختص افرادی است که به فرهنگ و هویت خود پایبند هستند و نوعی نگاه از بالا به پایین به فرهنگ ایرانی دارند و برای برتر نشان دادن هویت و فرهنگ افغانی در مقابل هویت و فرهنگ ایرانی می‌کوشند. به طوری که بعضی از آن‌ها با سیاه‌نمایی فرهنگ ایرانی و بزرگ کردن یک مسئله، از ایرانی نبودن خود ابراز رضایت می‌کنند. این

1. Safdar

یافته همسو با یافته‌های میرزائی (۱۳۹۶)، بوستانی و همکاران (۱۳۹۶)، زندی ناوگران و همکاران (۱۴۰۱) است.

یکپارچگی یا انطباق از دیگر راهبردهای مورد استفاده کودکان کار افغانی برای فرهنگ‌پذیری است. در این راهبرد، کودکان کار افغانی علاوه بر رعایت ارزش‌ها و هنجار و قوانین فرهنگ ایرانی، از ارزش‌ها، باورها و هنجارهای ملی و فرهنگی خود دور نشده‌اند و در تعامل و ارتباط با سایر افراد افغانی مقیم ایران، آن ارزش‌ها و اصول را به کار می‌گیرند تا هم هویت ملی و قومی‌شان رسمیت پیدا کند و هم در اثر استفاده نکردن، به فراموشی سپرده نشوند. پوشش یا سبک لباس پوشیدن کودکان کار افغانی از مصادیق بارز راهبرد یکپارچگی است؛ آن‌ها در مکان‌ها و محافل عمومی همچون ایرانی‌ها لباس می‌پوشند ولی در خانواده خود از لباس افغانی نیز استفاده می‌کنند. در راهبرد یکپارچگی، حالت «دو فرهنگ بودن» شکل می‌گیرد و علاقه و پایبندی به هر دو فرهنگ باعث انسجام اجتماعی می‌شود. این یافته همسو با یافته‌های میرزائی (۱۳۹۶) و بوستانی و همکاران (۱۳۹۶) است.

آخرین راهبرد کودکان کار افغانی برای هویت‌یابی و فرهنگ‌پذیری در جامعه جدید، حاشیه‌گزینی یا انزوایی است. این راهبرد زمانی استفاده می‌شود که فرد هم فرهنگ و هویت ملی و قومی و هم فرهنگ جامعه جدید را طرد می‌کند. در واقع، هنگامی که علاقه و وابستگی به هویت فرهنگی سرزمین مادری و حفظ ارزش‌های آن تضعیف می‌شود و از جهتی دیگر دلبستگی به برقراری ارتباط فرهنگی با دیگر افراد، به دلیل ترس از حذف شدن یا نابرابری تضعیف شود؛ راهبرد انزوایی پدیدار می‌شود که نوعی از خودبیگانگی، ازهم‌پاشیدگی و طرد اجتماعی است. در این راهبرد، کودکان افغانی در لاک انزوا فرو رفته و خود را جدا از جامعه میزبان می‌دانند. آن‌ها هیچ‌گونه احساس وابستگی و تعلق خاطر به فرهنگ و ارزش‌های جامعه ایرانی ندارند و هیچ‌گونه مشارکتی در جامعه ندارند. همچنین این کودکان هیچ تمایلی به انطباق با جامعه جدید ندارند و احساس آن‌ها درباره این مسئله، سازگاری آن‌ها را با جامعه ایرانی کاهش می‌دهد. افزون بر این، روحیه غربت‌زدگی و ناسازگاری با جامعه

جدید، و از سوی دیگر نداشتن اطمینان به بازگشت به کشور خود، چنین افرادی را مستعد انزوای اجتماعی می‌کند.

در مجموع، می‌توان گفت که راهبردهای هویت‌یابی و فرهنگ‌پذیری از سوی کودکان افغانی در جامعه ایرانی آرام‌آرام و در نتیجه تعامل و ارتباط با ارزش‌ها، هویت و فرهنگ جامعه میزبان پدیدار می‌شوند. راهبردهای انفصال و انزواطلبی عاملی مهم در حاشیه‌ای شدن و سوق پیدا کردن کودکان کار افغانی به سمت انزوای اجتماعی است. راهبرد همانندسازی نیز موجب ذوب و ادغام کودکان کار افغانی در ارزش‌ها و فرهنگ جامعه ایرانی و پایبند نشدن به فرهنگ خودی و شکل‌گیری نوعی هویت منفی در آن‌ها است؛ اما راهبرد یکپارچگی، متداول‌ترین نوع راهبرد فرهنگ‌پذیری است؛ چراکه کودکان افغانی با وجود پایبندی و حفظ هویت فرهنگی و ارزش‌های جامعه خود، خود را با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه میزبان تطبیق می‌دهند.

نوجوانانی که از راهبردهای جدایی و حاشیه‌گزینی برای فرهنگ‌پذیری با جامعه میزبان استفاده می‌کنند خود را متفاوت با بیشتر افراد جامعه و جدا از جریان اصلی جامعه می‌دانند. آن‌ها به جامعه ایران احساس تعلق ندارند و با آن احساس همبستگی نمی‌کنند. با توجه به تعداد زیاد مهاجران افغان در ایران، استقرار خانواده‌های افغان و شکل‌گیری نسل دوم و سوم آن‌ها در ایران، به نظر می‌رسد بی‌توجهی به مسائل و مشکلات این افراد و به‌کارگیری سیاست‌های طردکننده برای آن‌ها، در آینده پیامدهای بسیاری در سطح فردی و اجتماعی داشته باشد. در این راستا، آگاهی‌بخشی و تأکید بر اشتراکات زبانی، فرهنگی، تاریخی و دینی میان مهاجران افغانستانی و اعضای ایرانی می‌تواند در جهت تعدیل پیش‌داوری‌های عمومی و پیامدهای احتمالی آن، همچون تحقیر و تبعیض و کاهش احساسات منفی کودکان و نوجوانان افغانی به جامعه میزبان بسیار مؤثر باشد.

از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر، قابل‌تعمیم نبودن نتایج پژوهش (با توجه به کیفی بودن روش پژوهش) به همه مهاجران و کودکان کار افغانی است و بایستی در تفسیر و به‌کارگیری نتایج پژوهش حاضر جانب احتیاط رعایت شود. همچنین، برخی از مشارکت‌کنندگان بنا به دلایل مختلفی

(فاش شدن اسرار خود و ترس از بین رفتن گمنامی) حاضر نبودند فرایند مصاحبه آن‌ها ضبط شود. برای از بین بردن این محدودیت، پژوهشگر مصاحبه را انجام داد و متن مصاحبه را یک همکار مجرب حین مصاحبه مکتوب می‌کرد.

کتابنامه

۱. ایمان، م. ت.، و مرادی، گ. (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین راهبردهای فرهنگ‌پذیری و سلامت روانی در میان مهاجران. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۰(۱)، ۱۴۷-۱۷۰.
۲. ایمانی، ن.، و نرسیسیانس، ا. (۱۳۹۱). مطالعه انسان‌شناسانه پدیده کودکان کار خیابانی در شهر کرج. *مسائل اجتماعی ایران*، ۳(۱)، ۷-۳۲.
۳. بوستانی، د.، مرادی، ع.، و همتی‌فر، م. ر. (۱۳۹۶). بررسی رابطه بین محرومیت نسبی و هراس اجتماعی با استرس‌های فرهنگ‌پذیری مهاجران واردشده به شهر طبس. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۸(۶۵)، ۱۱۳-۱۳۰.
۴. خسروی، ر.، بهادری، ر.، گراوند، ف.، و احمدی، ع. (۱۳۹۸). مطالعه عوامل مرتبط با سازگاری دانش‌آموزان افغانستانی ساکن در شهر شیراز. *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۵(۹)، ۱۴۹-۱۷۵.
۵. زندی ناوگران، ل.، عسکری ندوشن، ع.، افراسیابی، ح.، صادقی، ر.، و عباسی‌شوازی، م. ج. (۱۴۰۱). درک مهاجران از فاصله اجتماعی با ایرانیان: پژوهش کیفی در بین مهاجران افغانستانی، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۱۱(۴)، ۱-۲۶.
۶. قاسمی، و.، و امیری، م. (۱۳۸۹). سازگاری اجتماعی و فرهنگی مهاجران ایرانی در آمریکا. *علوم اجتماعی*، ۴(۸)، ۱۳۱-۱۵۸.
۷. کاظم‌زاده، ن.، مهدوی‌آراء، م.، و عبدی، م. (۱۴۰۰). سازگاری فرهنگی مهاجران در رمان شیکاگو، اثر علاء الأسوانی؛ بر اساس نظریه فرهنگ‌پذیری جان بری. *فصلنامه ادب عربی*، ۱۳(۴)، ۱۵۱-۱۷۲.
۸. میرزائی، ح. (۱۳۹۵). راهبردهای فرهنگ‌پذیری و بهداشت روانی مهاجرین افغانستانی در شهرک قائم قم (مطالعه‌ای انسان‌شناختی). *پژوهشنامه مددکاری اجتماعی*، ۳(۷)، ۱۸۹-۲۴۵.

۹. میرزائی، ح. (۱۳۹۶). بررسی انطباق تحصیلی مهاجران افغانستان در ایران. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۴(۱۱)، ۴۳-۸۴.
10. Alaedini, P. (2020). *Afghan migrants in Tehran: Toward formal integration*. In *Mobility and forced displacement in the Middle East* (pp. 103-132). Oxford University Press.
 11. Batuchina, A., & Straksiene, G. (2019). Phenomenological perspective in researching immigrant children's experience. *International journal of science annals*, 2(1-2), 26-32.
 12. Berry, J. W. (2005). Acculturation: Living successfully in two cultures. *International journal of intercultural relations*, 29(6), 697-712.
 13. Berry, J. W. (2019). *Acculturation: A personal journey across cultures*. Cambridge University Press.
 14. Berry, J. W., & Sam, D. L. (1997). Acculturation and adaptation. *Handbook of cross-cultural psychology*, 3(2), 291-326.
 15. Bhugra, D. (2004). Migration and mental health. *Acta psychiatrica scandinavica*, 109(4), 243-258.
 16. Denzin, N. K., Lincoln, Y. S., Giardina, M. D., & Cannella, G. S. (Eds.). (2023). *The Sage handbook of qualitative research*. Sage publications.
 17. Ferguson, G. M., Causadias, J. M., & Simenec, T. S. (2023). Acculturation and Psychopathology. *Annual Review of Clinical Psychology*, 19, 381-411.
 18. Hutaaruk, K. A. P. P., Redi, A., & Suparno, S. (2023). Selective Policy in Handling Illegal Immigrants. *Jurnal Indonesia Sosial Sains*, 4(05), 425-431.
 19. Karaköse, G., & Yaylacı, F. G. (2023). International migration and integration: Turkish immigrants in Poland. *Migration Letters*, 20(2), 155-169.
 20. Kimpimäki, M. (2023). Arrangement of Illegal Immigration at the Northern Borders of Finland. *Migration Letters*, 20(4), 126-134.
 21. Knaack, P. (1984). Phenomenological research. *Western journal of nursing research*, 6(1), 107-114.
 22. Kreienkamp, J., Bringmann, L. F., Engler, R. F., de Jonge, P., & Epstude, K. (2024). The Migration Experience: A Conceptual Framework and Systematic Scoping Review of Psychological Acculturation. *Personality and Social Psychology Review*, 28(1), 81-116.
 23. Kurt, G., Ekhtiari, M., Ventevogel, P., Ersahin, M., Ilkkursun, Z., Akbiyik, N., & Acarturk, C. (2023). Socio-cultural integration of Afghan refugees in Türkiye: the role of traumatic events, post-displacement stressors and mental health. *Epidemiology and Psychiatric Sciences*, 32, e51.

24. Kuschminder, K., & Dubow, T. (2023). Moral exclusion, dehumanisation, and continued resistance to return: Experiences of refused Afghan Asylum seekers in the Netherlands. *Geopolitics*, 28(3), 1057-1078.
25. Neto, J., & Neto, F. (2023). Acculturation and self-esteem among Indian immigrants in Portugal. *Journal of International Migration and Integration*, 24(1), 385-402.
26. Obilor, E. I. (2023). Convenience and purposive sampling techniques: Are they the same. *International Journal of Innovative Social & Science Education Research*, 11(1), 1-7.
27. Phillips-Pula, L., Strunk, J., & Pickler, R. H. (2011). Understanding phenomenological approaches to data analysis. *Journal of Pediatric Health Care*, 25(1), 67-71.
28. Raturi, R., & Cebotari, V. (2023). The impact of parental migration on psychological well-being of children in Ghana. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 49(1), 192-211.
29. Safak, A., Nisanci, Z. N., & Olcum, G. (2024). Acculturation conditions and orientations of Afghan and Syrian refugee entrepreneurs in Turkey. *International Journal of Intercultural Relations*, 99, 101940.
30. Safdar, S., Struthers, W., & van Oudenhoven, J. P. (2009). Acculturation of Iranians in the United States, the United Kingdom, and the Netherlands: A test of the multidimensional individual difference acculturation (MIDA) model. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 40(3), 468-491.
31. Sukmawati, S., Salmia, S., & Sudarmin, S. (2023). Population, Sample (Quantitative) and Selection of Participants/Key Informants (Qualitative). *Edumaspul: Jurnal Pendidikan*, 7(1), 131-140.
32. Tartakovsky, E. (2012). Factors affecting immigrants' acculturation intentions: A theoretical model and its assessment among adolescent immigrants from Russia and Ukraine in Israel. *International Journal of Intercultural Relations*, 36(1), 83-99.
33. Vollebregt, S. J., Scholte, W. F., Hoogerbrugge, A., Bolhuis, K., & Vermeulen, J. M. (2023). Help-seeking undocumented migrants in the Netherlands: Mental health, adverse life events, and living conditions. *Culture, Medicine, and Psychiatry*, 47(4), 1067-1089.
34. Xu, L., Tang, F., Chen, Y., & Dong, X. (2023). Acculturation and depressive symptoms among older Chinese immigrants in the United States: The roles of positive and negative social interactions. *Aging & Mental Health*, 27(3), 604-611.